

بازتاب امثال قرآن در اشعار دیوان فیض

علی‌رضا میرزاحمد*

چکیده

دانشمند برجسته ایرانی، فیض کاشانی که از نوابغ علمی عصر خویش به‌شمار می‌رفت، نه‌تنها در علوم عقلی و نقلی از تبخّر و تضلّعی خاص برخوردار بود، بلکه در حوزه ادب و عرفان دستی توانا داشت و به‌موازات آثار علمی گرانقدرش، دیوان شعری از خود به‌یادگار نهاد که مضامین بکر حکمی، عرفانی و توحیدی مبتنی بر دو اصل متین قرآن و حدیث به‌وفور در آن یافت می‌شود. هدف از نگارش و تدوین این مقاله، بررسی میزان تأثیر امثال قرآن در اشعار دیوان فیض است. ابتدا هر بیت از دیوان که به زیور مثلی قرآنی آراسته است، استخراج و سپس ذیل مثل مورد نظر ذکر می‌شود و در پی آن، از گستره جغرافیایی کاربرد مثل و وجوه اغراض عملی مترتب بر آن سخن می‌رود. بدیهی است که مجموعه مثل‌های تأثیرگذار براساس ترتیب قرآنی سوره و آیات تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، آیه، مثل، شعر فارسی، فیض کاشانی، اثرپذیری.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدمه

مولا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۱۹)، عارفی است شاعر که در علوم عقلی و نقلی دستی توانا داشت و در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و حکمت و اخلاق و ادب و عرفان آثار گرانقدری از خود به یادگار گذاشت. وی با دست‌مایه‌ای از علوم اسلامی، به طبع‌آزمایی پرداخت و اشعاری دلنشین سرود که عشق و عرفان در آنها موج می‌زند و ندای توحید و وحدت از آنها به گوش می‌رسد. افزون بر این، وی به پیروی از حافظ و مولوی، به سرودن چکامه‌هایی آبدار همّت گمارده و ارادت خالصانه خود را به ساحت مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت در جای‌جای دیوانش به‌نمایش گذاشته است. همچنین در خلال اشعار نغز و پرمغزش، رگه‌هایی از تأثیر آیات بینات و احادیث قدسی و نبوی و علوی را می‌توان از نظر گذراند که حایز اهمیّت است. وی در حوزه کلام وحی با ظرافت کامل و به طرق گوناگون، از آیات بی‌شماری سود جسته که بخشی از آنها جزو امثال قرآن است.

البته مراد از این امثال، آن دسته از آیات و فقرات قرآن کریم است که از فرط بلاغت و کمال انسجام و سهولت بیان و عمق معنی، زبانزد خاص و عام است و در ادب عربی از هریک با تعبیر «مثل سائر» یاد شده است. بدیهی است که این‌گونه مثل غیر از مثل قیاسی است که در شکل و محتوا با آن تفاوت آشکار دارد.

راقم این سطور کوشیده است که امثال سائره قرآن را در اشعار فیض با استناد به منابع معتبر بازنمایاند. از این‌رو، پس از مطالعه و بررسی دقیق اشعار دیوان، در مقام تحقیق و تطبیق برآمد که به کشف و استنباط ابیات تأثیرپذیر از قرآن کریم انجامید و مجموعه‌ای فراهم آمد؛ که در تدوین آن، نکات زیر رعایت شده است:

الف - تنظیم آیات به ترتیب سوره‌های قرآن کریم،

ب - یادکرد گستره مکانی کاربرد هر مثل قرآنی،

ج - بیان موارد استعمال هر مثل،

د - ثبت ابیات تأثیرپذیر از آیات،

ه - افزودن توضیحات تکمیلی در ذیل برخی از ابیات.

ابیات و آیات درمقام تطبیق

اینک بحث در موضوع را با استناد به منابع معتبر آغاز می‌کنیم و تأثیر امثال قرآن را در اشعار دیوان فیض کاشانی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم تا بتوان نمودی عینی از صور معانی در شعر فارسی را به دست داد و از میزان نفوذ کلام وحی در فرهنگ و ادب ایران تا حدی آگاه شد.

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (فاتحه/۱)

این مثلی است که در بیشتر کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، به کار می‌رود (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۸؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۹) و غالباً درمقام شکر و سپاس الهی و به هنگام برخورداری از نعمتی یا دفع بلیتی و یا صبر بر مصیبتی آن را بر زبان رانند. فیض کاشانی با اشاره به این آیه شریفه گوید:

آنم که سراسر وجودم پیوسته به حمد تو سراید

(ص ۲۲۳)

وی را دو غزل است با ردیف «الحمد لله» بدین مطلع:

شدم آگه ز راه الْحَمْدُ لِلَّهِ که عشقم شد پناه الْحَمْدُ لِلَّهِ

(ص ۶۴۵)

گرفتم ملک جان الْحَمْدُ لِلَّهِ گذشتم از جهان الْحَمْدُ لِلَّهِ

(ص ۶۴۶-۶۴۵)

۲. صُمْ بِكُمْ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ. (بقره/۱۸)

این مثل در جوامع اسلامی متداول است و درباره بددینان به کار می‌رود (توفیق ابوعلی، ۱۴۲۰هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۷۱؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۸) که از نابخردی، در بیابان ضلالت و گمراهی سرگردانند.

فیض با اقتباس از این مثل قرآنی گوید:

در ره دین و در طریق هدی اعمی و ابکم و اصم تا کی؟

(ص ۷۱۳)

۳. ... أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ... (بقره/۱۱۵)

این مثل در کشورهای اسلامی کاربرد دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۲۵؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۸؛ بلطجی، ۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۳۱) و به هنگام حیرت در اختیار کردن عمل صالح به کار می‌رود.

فیض در ابیات زیر، به مضمون این آیه کریمه اشاره کرده است:

فیض به تو رو کند، رو چو به هر سو کند نور تو عالم گرفت، قبله از آنی مرا

(ص ۳۱)

فیض را یک سوی و یک روی است تا باشد نظر

گرچه هر سویش به هر رو قبله گاهی دیگر است

(ص ۹۹)

هر جا به هر که روی کنم سوی او بود بینای یک جمال و حیران یک کسم

(ص ۴۶۱)

۴. صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً... (بقره/۱۳۸)

این مثل قرآنی بیشتر در میان خواص به کار می‌رود (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۸؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۲۶؛ الثعالبی، ۱۴۱۲هـ./۱۹۹۲م: ج ۱، ص ۶۸) و در بیان عظمت اسلام به عنوان بهترین ادیان، بدان تمثّل جویند.

فیض به تأثیر از این مثل گوید:

صبغۀ الله را نگر آثار قدرت را ببین حبذا آیات آنکو خالق خشک و تراست

(ص ۹۶)

۵. ... لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... (بقره/۲۶۴)

این مثل در جوامع اسلامی کاربردی وسیع دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۳۶؛ الهاشمی، ۱۳۸۴هـ./۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۰۱؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص ۱۳۴۰؛ الثعالبی، ۱۴۱۲هـ./۱۹۹۲م: ج ۱، ص ۲۴۶) و در ترغیب به دادن صدقه و نهی از کارهای ناپسندی که آن را ضایع می‌گذارد، استعمال می‌شود.

فیض با اقتباس از این مثل قرآنی گوید:

اقتصار سایلان بر قوت از روی سکوت
بخشش بی من و ایذا از کریمان خوشنماست
(ص ۷۹)

۶. ... تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ... (آل عمران/۲۶)

این مثل در برخی از ممالک اسلامی رایج است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۹) و مراد آن است که کارها به اراده و مشیت خدای تعالی صورت می‌بندد. این مثل بر سبیل تعجب درباره کسی گفته می‌شود که به‌طور غیرمنتظره به جاه و مکتبی دست یابد یا از اوج حشمت به ورطهٔ نکبت فرو افتد.

فیض در دو جا از این آیه شریفه اقتباس کرده است:

شود عزیز ابد آنکه را دهی عزّت
نهی چو داغ مذلت همیشه خوار بود
(ص ۲۱۰)

دوستان را ده لوی عزّ و تاج افتخار
دشمنان را زندهٔ ذلّ و لباس عارده
(ص ۶۳۲)

۷. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ... (آل عمران/۹۲)

این مثل در بیشتر سرزمین‌های اسلامی رواج دارد (الثعالبی، ۱۹۸۳م: ۱۶؛ الابشیهی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۷؛ الهاشمی، ۱۳۸۴هـ./۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۰۱؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۴۱؛ مراد، ۱۹۸۴م: ۲۷۵؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۶، ۱۳۲؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص ۱۳۷۰؛ اجلالی، ۱۳۵۴ش: ۵۱؛ الثعالبی، ۱۴۱۲هـ. / ۱۹۹۲م: ج ۱، ص ۲۲۲؛ السیوطی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۳) و در ترغیب به انفاق، آن‌هم به وجهی نیکو و پسندیده به‌کار می‌رود.

فیض در دو جا به این آیه تضمین کرده و گفته است:

مستحقّ من زکات حسن را
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا
(ص ۵۹۵)

فیض جان ده در رهش تسلیم شو
لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا
(ص ۶۰۴)

۸. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران/۱۰۳)

این مثل کاربردی فراگیر در میان مسلمانان دارد (الهاسمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م.؛ ج ۱، ص ۲۹۱؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش.؛ ۶۹؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ ش.؛ ۴۲؛ بطه‌جی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م.؛ ۱۳۲؛ مراد، ۱۹۸۴ م.؛ ۲۷۲) و آن را در اتحاد و یکپارچگی دینی و اجتماعی به کار می‌برند. فیض به تأثیر از این آیه کریمه، ابیات زیر را سروده است:

به حَبْلِ اللَّهِ مهر اهل بیت است اعتصام من برای نظم ایمان ریسمانی کرده‌ام پیدا
(ص ۴۳)

چو آهنگ جان تو آرد هوا به حبل هوای خدا زن تو چنگ
(ص ۴۱۰)

یا به حَبْلِ اللَّهِ آویزیم دست اعتصام همچو عیسی بر فراز آسمان جولان کنیم
(ص ۴۶۹)

۹. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ. (آل عمران/۱۶۹)

این مثل در بسیاری از کشورهای اسلامی به کار می‌رود (حکمت، ۱۳۶۱ ش.؛ ۶۹؛ و با حذف جمله اخیر: ابن یوسف، ۱۳۶۳ ش.؛ ۴۴) و در ترغیب به جهاد در راه خدا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فیض در ابیات زیر، از این مثل قرآنی تأثیر پذیرفته است:

آن که بدو داد جان، زنده جاوید شد عمر دو روزینه داد، عمر فراوان گرفت
(ص ۸۹)

زنده است آن که در ره تو می‌شود شهید مرده است آن که بهر تو بسمل نمی‌شود
(ص ۱۸۸)

عشق بورز ای پسر در ره عشق باز سر کشته عشق دوست را تازه حیات می‌رسد
(ص ۳۱۰)

خویش را وقف شاهدان کردم تا شهیدم کنند و جان پاید
(ص ۳۱۱)

حیات جاودان در عشق و در جان باختن دیدم

زدم خود را به تیغ عشق، جان و دل فدا کردم

(ص ۵۳۰)

این ابیات را از آیه کریمه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ...» (بقره/۱۵۴) — که خود از امثال قرآن است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۶۸؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۴، ص ۱۸۹۴) — هم می‌توان مقتبس دانست.

۱۰. ... حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ... (آل عمران/۱۷۹)

این مثل در برخی از ممالک اسلامی کاربرد دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۴۵) و آن را درمقام امتحان و جداساختن ناپاک از پاک گویند.

فیض با اشاره به این آیه شریفه، گوید:

بلی ما را نباشد کار با ردّ و قبول او
که او بهتر شناسد خبث و طیب طینت ما را

(ص ۶۱)

۱۱. أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ... (نساء/۷۸)

این مثل در برخی از کشورهای اسلامی متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۰؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۳۳؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۳۳۷) و درمقام تأکید بر ناگزیری از مرگ به کار می‌رود.

فیض به تأثیر از این آیه کریمه، گوید:

شاهان نگر که با دل پر حسرت از جهان
رفتند سوی گور ز قصر مشید حص

(ص ۳۸۰)

۱۲. مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ... (نساء/۷۹)

این مثل در بعضی از بلاد اسلامی رایج است (مراد، ۱۹۸۴م: ۲۷۳؛ الهاشمی، ۱۳۸۴هـ. / ۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۱۲) و هنگامی گفته می‌شود که کسی زبان به ناسپاسی گشاید و به خدا بدگمان آید.

فیض در دو جا با اشاره به این آیه، گوید:

ای بدی از ما و نیکویی ز تو آن خود کن پرده‌پوش آن ما

(ص ۳۳)

خوبی من همه ز پرتو اوست گر بدی هست مقتضای من است

(ص ۱۲۷)

۱۳. ... أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ... (نساء/۹۷)^۱

این مثل در جهان اسلام مشهور است (الهاسمی، ۱۳۸۴ هـ. ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص ۳۰۴؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش. ج ۱، ص ۷۰، ۷۵؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش. ج ۱، ص ۹۶) و در ترغیب به کار و کوشش و مهاجرت در شرایط نامساعد به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه کریمه، گوید:

جهان معنی است آن ارض واسع کان شنیدستی

بیا هجرت کن از اقلیم صورت سوی این صحرا

(مائه/۴۸)

این مثل در برخی از ممالک اسلامی رواج دارد (ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. ص ۵۶) و آن را در اجتناب‌ورزیدن از اختلاف و سبقت‌جستن در کار خیر بر زبان آرند.

فیض با اشاره به مضمون این مثل قرآنی، گوید:

هر کسی روی به سویی به امیدی دارد آخر الامر همه رخت به سوی تو کشند

(ص ۲۶۲)

۱۵. ... ذَرُّهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ. (انعام/۹۱)

این مثل در بعضی از سرزمین‌های اسلامی متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ ش. ص ۷۱؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. ص ۶۱) و درباره کسی که بر انکار حقایق پای می‌فشرد، به کار می‌رود.

فیض به تأثیر از این آیه شریفه، گوید:

این مثل در قرآن کریم تکرار شده است. (زمر/۱۰)

ز حق چه بهره برد آن که روش با غیرست خدا قل الله و ذرُّهم به بنده فرموده

(ص ۶۲۸)

۱۶. مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا... (انعام/۱۶۰)

این مثل در عالم اسلام شهرتی به سزا دارد (الهامی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۶۳؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۱؛ مراد، ۱۹۸۴ م. : ۲۷۳؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش. : ج ۴، ص ۱۷۴۰؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۳۵) و در ترغیب به نیکوکاری بدان تمثّل جویند. فیض ترجمه‌گونه‌ای از این مثل معروف به دست داده است:

هر که خیری می‌کند اضعاف آن یابد صفا می‌دهم جان در رهش تا جان جان آید مرا
(ص ۶۲)

۱۷. ... وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ... (اعراف/۲۶)

این مثل در بسیاری از ممالک اسلامی رواج دارد (حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۱؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۳۵؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۶۳) و در ترغیب به پرهیزکاری به کار می‌رود. فیض در این معنا گوید:

هر که ز تقواش لباس، افسر علم بر سرش زانکه به معصیت تند، ناقص و عور می‌رود
(ص ۲۵۰)

۱۸. ... بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ... (اعراف/۹۵)

این مثل در برخی از سرزمین‌های اسلامی متداول است (التعالی، ۱۹۸۳ م. : ۱۶؛ الاشیبهی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۷) و آن را در تدارک و جبران کار زشت و ترغیب به کار نیک بر زبان رانند. فیض در ابیات زیر از این آیه تأثیر پذیرفته است:

عشق بگرفت مرا از من و بنشست به جا سیئاتم ستدند و حسناتم دادند
(ص ۱۸۴)

سیئاتش حسنات آید و دردش درمان خبر مرگ مرا هر که به درمان ببرد
(ص ۱۹۱)

کیست با طاعت بدل سازد گنه را غیر او خون آهو را به جز او مشکبو کی می‌کند
(ص ۲۷۲)

۱. در اصل «تنید» بود که اصلاح شد.

تا بسته‌ام امید به تبدیل سیئات گشتم همه ثواب، عقابم دگر نماند

(ص ۲۸۳)

این ابیات را به آیه شریفه «... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ...» (هود/۱۱۴) نیز می‌توان اشاره دانست که خود از مثل‌های قرآنی است. (الهاشمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۸۷؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۲؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۳۸؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش. : ج ۱، ص ۲۸۷)

۱۹. ... رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي... (اعراف/۱۴۳)

این مثل در بعضی از بلاد اسلامی رایج است و از آنجا که بر نفی مؤبد در رؤیت حق دلالت دارد (حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۱؛ ۸۳؛ و فقط با جمله «لن‌ترانی»: ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۶۶)، در پاسخ به تمنای ناممکن یا سخن درشت و بی‌ربط به‌کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه کریمه، گوید:

به اجابت نرسد تا تو باشی «ارنی» «لن‌ترانی» شنوی موسی و حرمان بینی

(ص ۶۸۸)

۲۰. ... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى... (اعراف/۱۷۲)

این مثل در میان خواص متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۱) و در مقام هدایت فطری انسان و اقرارش به ربوبیت خدای تعالی در عالم ذر و میثاق به‌کار می‌رود. فیض با اقتباس از این آیه شریفه، ابیات زیر را سروده است:

سوی ما آید مخموران صهبای الست تا برون آریمتان از عهده قَالُوا بَلَى

(ص ۴۱)

دم‌به‌دم دل ما را از الست پیغام است از بلی‌بلی جان را تازه‌تازه اسلام است

(ص ۱۵۶)

خموش چون شود از گفتن بلی آن‌کو به گوش هوش خطاب الست از تو شنید

(ص ۱۸۴)

روزی که الست تو بیاراست جهان را هشیاری اصحاب بلی را که خبر کرد

(ص ۲۱۳)

سر هر موی من بلی گوید
(ص ۲۴۸)

تا به گوشم رسد ندای الست

می تپد هر لحظه از جا می رود
بر سر ما این بلاها می رود
(ص ۲۵۱)

دل هنوز از هیبت روز الست
چون بلی گفتیم در روز نخست

بیخود شوند و تا به قیامت بلی کنند
(ص ۲۶۴)

عشاق اگر الست دگر بشنوند از او

وصل ترا حاصل است لیک پس از کش مکش
فیض چو تو عارفی جان و دلت باد خوش
(ص ۳۷۷)

چون که بلی گفته‌ای وقت سماع الست
شرط بلای الست معرفت اولیاست

ز خویش رفته و گوینده بلای توام
(ص ۴۴۹)

چشیده باده توحید از ندای الست

این شاعر فرزانه خوش قریحه، با لفظ «الست» ترکیباتی جالب و تعبیراتی دلنشین ساخته

و در اشعار آبدار خود به کار برده که از آن جمله است:

جام الست (فیض کاشانی، ۱۳۶۱ش: ۱۵۵-۱۵۴، ۴۷۳، ۶۹۹)، میخانه الست، خمار الست،
صه‌بای الست، خرابات الست، مستی الست، ساقی الست (همان، ص ۳۷، ۷۶، ۱۲۴، ۱۸۴، ۱۸۹،
۲۵۵، نیز ← ۱۰۰، ۵۵۷، ۶۳۷)، به انضمام خطاب الست، ندای الست، روز الست، سماع الست و
بلای الست که در ابیات همین بخش ذکر شده است.

۲۱. ... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ... (یوسف/۵۳)

این بخش از آیه در بیشتر سرزمین‌های اسلامی رواج دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۹۲؛
بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۳۸؛ مراد، ۱۹۸۴م: ۲۷۴؛ الهاشمی، ۱۳۸۴هـ. / ۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۱۲ و
۳۱۵؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۲) و در نهی از متابعت نفس ازدهایی و توجه دادن به خطرهای ناشی
از آن به کار می‌رود.

فیض به تأثیر از این مثل قرآنی گوید:

نفس اماره قصد من دارد زین دم ازدها نجاتم ده
داد خاکسترم به باد هوس از بلای هوا نجاتم ده

(ص ۶۱۹)

۲۲. أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ... (رعد/۲۸)

این مثل در میان امت اسلامی متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۲؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۳۹) و خطاب به افراد ملول و دل‌تنگ و پریشان‌حال گفته می‌شود. فیض با اشاره به مضمون این آیه کریمه، گوید:

دل و جان به یاد خدا زنده دار به حق چیز کن این دو ناچیز را

(ص ۵۰)

۲۳. مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ... (نحل/۹۶)

این مثل در بسیاری از جوامع اسلامی رایج است (اجالی، ۱۳۵۴ش: ۱۵؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۳؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۰۸؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۴۰؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۲، ص ۱۳۸۹) و در ترغیب به کارهای خیر و خداپسندانه به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه شریفه گوید:

ما همه فانی و تویی باقی^۱ ما لَنَّا يَنْفَدُ وَ مَا لَكَ بَاقٍ

(ص ۴۰۶)

مصراع نخست به مثل قرآنی دیگر نیز اشاره دارد که ذیل شماره ۴۴ خواهد آمد.

۲۴. وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى... (اسراء/۷۲)

این مثل در برخی از کشورهای اسلامی متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۳؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۴، ص ۱۷۴۷) و در تأکید بر بدفرجامی گمراهان کوردل استعمال می‌شود.

فیض ترجمه‌گونه‌ای از این مثل قرآنی به دست داده است:

وان که ز نشئه دگر کور بود در این سرا چون برود از این سراهم کرو کور می‌رود

(ص ۲۵۰)

۱. با اندک تصرف در دو واژه.

۲۵. ... وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا... (انبیاء/۳۰)

این مثل در بسیاری از بلاد اسلامی رواج دارد (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۴؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۴۲؛ و بدون لفظ «جعلنا»: دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۴، ص ۱۷۳۸) و در بیان اهمیت آب در زندگی انسان‌ها و ترجیح آن بر سایر مشروبات به کار می‌رود.

فیض با تلمیح به این آیه کریمه، گوید:

بحر می‌گوید مِنَ الْمَاءِ الْحَيَاةَ کوه از صَبَّار می‌گوید سخن

(ص ۵۵۷)

۲۶. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا... (مؤمنون/۱۱۵)

این مثل در برخی از جوامع اسلامی، به‌ویژه ایران، متداول است (دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۱۸۷) و آن را در هدفداربودن آفرینش انسان به کار برند.

فیض با اقتباس معنوی از این آیه شریفه، گوید:

گمان مبر که ترا آفرید حق باطل گمان مدار ترا ساخت کردگار عبث

(ص ۱۶۲)

۲۷. ... كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً... (نور/۳۹)

این مثل در بیشتر کشورهای اسلامی رایج است (الهاشمی، ۱۳۸۴هـ. / ۱۹۶۴م: ج ۱، ص

۲۹۸؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۴؛ الزرکشی، ۱۳۹۱هـ. / ۱۹۷۲م: ج ۱، ص ۴۹۲؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص

۱۲۰۴) و در فریبکاری دنیای مذموم یا نیرنگ‌بازی گمراهان ریاکار و دورو به کار می‌رود.

فیض در تبیین این مثل قرآنی گوید:

هست دنیا چون سرابی تشنه را تشنه کی سیراب گردد از سراب
آیدت هر دم سرابی در نظر سوی آن رانی به تعجیل و شتاب
آن نباشد آب و دیگر همچنین هرگز از دنیا نگردی کامیاب

(ص ۶۹)

۲۸. ... يَكَادُسَنَا بِرَقِّهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ. (نور/۴۳)

این مثل در برخی از جوامع اسلامی کاربرد دارد (الهاشمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص ۳۱۳) و در اهمیت قدرت خدا یا تحذیر از خشم و عذاب الهی به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه کریمه، گوید:

تَعَالُوا إِلَىٰ فَيْضٍ، فَيْضٌ سَنَابِرِقِهِ تَخَطَّفُ بِهِ الْأَبْصَارَ نَمْنَعُ هَمُودَهُ

(ص ۶۳۶)

مصراع دوم نیز تلمیح است به آیه شریفه «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ...» (بقره/۲۰).

۲۹. ... إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذْلًا... (نمل/۳۴)

این مثل در برخی از بلاد اسلامی رواج دارد (حکمت، ۱۳۶۱ ش.:: ۷۴؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش.:: ج ۱،

ص ۲۸۹) و آن را در وصف شاهان ستمگر و زمامداران جورکیش بر زبان رانند.

فیض با ظرافتی تمام از این آیه اقتباس کرده و گفته است:

أفسدوهاست شه عشق که در قریهٔ دل هرچه یابد همه را بیخود و مدهوش کند

(ص ۲۸۷)

۳۰. ... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (قصص/۸۳)

این مثل در میان مسلمانان متداول است (الثعالبی، ۱۴۱۲ هـ. / ۱۹۹۲ م. ج ۲، ص ۱۰۴؛ حکمت،

۱۳۶۱ ش.:: ۷۱؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ ش.:: ۶۶، ۱۳۱) و در ترغیب به پرهیزکاری به کار می‌رود.

فیض به تأثیر از این آیه شریفه، گوید:

فیض از خود اگر پرهیزی انَّ لِلْمُتَّقِينَ حَسَنَ مَأَبٍ

(ص ۶۴)

۳۱. ... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ... (قصص/۸۸)

این مثل در بیشتر سرزمین‌های اسلامی رایج است (الهاشمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. ج ۱، ص

۳۰۶؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش.:: ۷۵؛ بلطجی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م.:: ۱۴۵؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش.:: ج ۳، ص ۱۲۲۷) و

در مقام تسلیت و دلداری به کسی که عزادار و مصیبت‌دیده است، گفته می‌شود.

فیض با اقتباس لفظی از این آیه کریمه گوید:

۱. این آیه در سورهٔ اعراف هم آمده است (آیه ۱۲۸).

تا نگریدی فانی اندر حق نیاسایی ز خود
کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ رَا مُسْتَقِرٌّ بَايِدُ شَدْنِ
(ص ۵۶۷)

۳۲. مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرِجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ... (احزاب/۴)

این مثل در برخی از جوامع اسلامی رواج دارد (الثعالبی، ۱۹۸۳م: ۳۱۸؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۳۶؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۵؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۱۴۷؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص ۱۳۷۹) و بیانگر آن است که دو دلبر در یک دل نگنجد یا جمع میان دو امر متناقض ممکن نباشد. فیض با اشاره به مضمون این مثل قرآنی، گوید: نمی‌گنجد به یک دل غیر یک معشوق، ممکن نیست

نبندد تا به معشوقی ز معشوقی نظر بندد
(ص ۲۲۰)

۳۳. ... لَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ... (فاطر/۴۳)

این مثل در میان مسلمانان متداول و مشهور است (الثعالبی، ۱۴۰۳هـ./۱۹۸۳م: ۱۴؛ الثعالبی، ۱۹۸۳م: ۱۷، ۴۷۳؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۵؛ الثعالبی، ۱۴۱۲هـ./۱۹۹۲م: ج ۱، ص ۲۶۱ و ج ۲، ص ۱۲۵؛ اجلالی، ۱۳۵۴ش: ۳۱؛ بلطه‌جی، ۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۱۶، ۱۴۸؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۴۰؛ توفیق ابوعلی، ۱۴۲۰هـ./۲۰۰۰م: ۵۹؛ السیوطی، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۳۳؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص ۱۳۶۰) و در مورد کسی به کار می‌رود که با دیگری بدرفتاری کند یا در اندیشه آزار همنوع خود باشد.

فیض را بیت زیر در این معنا است:

در حقیقت هست آزار کسان آزار خود
بگذر از آزار کس فارغ شو از آزار خویش
(ص ۳۷۰)

۳۴. إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (یس/۸۲)^۱

این مثل در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی رواج دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۴۲) و در اشاره به وقوع امری مهم یا رویدادی بزرگ و خطرناک یا پدیده‌ای شگفت‌انگیز که مستلزم تغییر و تحوّل عظیم باشد، بدان تمثّل جویند.

۱. نظیر این آیه را در چندین سوره می‌توان از نظر گذراند. (عبدالباقی، ۱۴۱۲هـ./۱۹۹۲م: ۸۱۴، ذیل واژه «كُنْ»)

فیض به تأثیر از این آیه شریفه، ابیات زیر را سروده است:

مستی من از لب دلجوی تست	مستی من از خطاب امرِ کُن
(ص ۸۲)	
سایر خلق چون صدای من است	مقصد اصلی ندایِ کُنم
(ص ۱۲۶)	
از دیده‌ها نهانیم ما را که می‌شناسد	ما سرِّ کُن فَکَانِیم ما را که می‌شناسد
(ص ۲۶۳)	
جستیم از عدم به ندای تو آمدیم	در گوش ما فتاد به‌ناگه ندایِ کُن
(ص ۵۱۷)	
در مکان و لامکان افکنده‌ای	کاف و نون امر را بی‌حرف و صوت
(ص ۶۳۷)	
چون ندایِ کُن به گوش انس و جان انداختی	دیده از خواب عدم نگشوده گردیدند مست
(ص ۶۸۱)	

۳۵... لَاتَ حَیْنَ مَنَاصٍ. (ص/۳)

این مثل در برخی از جوامع اسلامی متداول است (الهاشمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. : ۳۱۰؛ مراد، ۱۹۸۴ م. : ۲۷۶) و در مورد حادثه‌دیده در مانده‌ای که او را مجال فرار و امید رهایی نیست، به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه کریمه گوید:

اوفتادی ولاتِ حَیْنَ مَنَاصٍ	عمر بی‌عشق اگر گذشت ترا
(ص ۳۷۹)	
نیست اورانه زان مَفَرَّ، نه مَنَاصٍ	هر دلی کو به دام عشق افتاد
(ص ۳۸۱)	

۳۶... حَسْبِيَ اللَّهُ... (زمر/۳۸)

این مثل در میان مسلمانان رایج است (بلطه‌جی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۴۹) و در مقام توکل به

خدای تعالی گفته می‌شود.

فیض را سه غزل است با ردیف‌های «حسبی‌الله و کفی»، «حسبی‌الحبیب» و «حسبی‌الله» بدین مطالع:

دل چو بستم به خدا حَسْبِيَ اللهُ و کفی	نروم سوی سِوَا حَسْبِيَ اللهُ و کفی
(ص ۶۲)	
تن خاک راه دوست کنم حَسْبِيَ الْحَبِيب	جان نیز در رهش فکنم حَسْبِيَ الْحَبِيب
(ص ۶۳)	
ندارم خان و مانی حَسْبِيَ اللهُ	نخواهم آب و نانی حَسْبِيَ اللهُ
(ص ۶۴۶)	

۳۷. ... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ... (زمر/۵۳)

این مثل در جوامع اسلامی رواج دارد (همان) و در بشارت به رحمت خدا و اجتناب از نومیدی به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه شریفه گوید:

دلی که بودش از راهِ اتِّقُوا اللَّهَ بيم	درآمد از درِ لَا تَقْنَطُوا در او امید
(ص ۱۸۲)	

۳۸. ... لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. (مؤمن/۱۶)

این مثل در بعضی از سرزمین‌های اسلامی متداول است (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۴۷) و در بیان جبروت و کبریای حضرت حق یا خطاب به افراد خودستای متکبر گفته می‌شود.

فیض با اقتباس لفظی از این مثل قرآنی گوید:

لِمَنِ الْمُلْكُ	وَاحِدِ الْقَهَّارِ	زین ندای تومی شویم هلاک
(ص ۴۲۱)		
لِمَنِ الْمُلْكُ	تو سوزد اغیار	آتش قهر تو توفان کسی
(ص ۷۰۹)		

۳۹. ... إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (محمد/۷)

این مثل در میان امت اسلامی رایج است (همان، ص ۱۵۷؛ بلطجی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۵۱) و در پاداش مناسب با عمل، بدان تمثل جویند.
فیض، ترجمه‌گونه‌ای از این آیه کریمه به‌دست داده است:
چشم دلت روشن شود، خار گلت گلشن شود
چون روی سوی من کنی، من هم ترا یاری کنم

(ص ۴۵۴)

۴۰ ... سِیْمَاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ... (فتح/۲۹)

این مثل در برخی از کشورهای اسلامی کاربرد دارد (الهاسمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. : ج ۱، ص ۲۹۳؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۱۶۲؛ بلطجی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۵۲) و در مدح و ستایش یا دلالت ظاهر بر باطن به‌کار می‌رود.

فیض بر این معنی چنین تأکید می‌کند:

گر تو خواهی معنی ایمان ببینی عشق ورز
یا بیا سیمای ایمان بر جبین ما ببین
(ص ۵۴۱)

۴۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ... (حجرات/۱۰)

این مثل در جهان اسلام متداول و مشهور است (الهاسمی، ۱۳۸۴ هـ. / ۱۹۶۴ م. : ج ۱، ص ۳۰۱؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۶؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۱۶۲؛ بلطجی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۵۲؛ دهخدا، ۱۳۷۰ ش. : ج ۱، ص ۳۱۰) و در تأکید بر اخوت ایمانی و برقراری صلح و سازش به‌کار می‌رود.

فیض به‌تأثیر از این مثل قرآنی معروف گوید:

فیض خاموش از این حرف، سخن کوتاه کن

از گروهی که در ایمان همه اخوان منند

(ص ۱۹۵)

۴۲ ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. (ق/۱۶)

این مثل در بیشتر سرزمین‌های اسلامی رواج دارد (الثعالبی، ۱۹۸۳ م. : ۳۲۰؛ حکمت، ۱۳۶۱ ش. : ۷۷؛ ابن‌یوسف، ۱۳۶۳ ش. : ۱۶۵؛ بلطجی، ۱۴۲۱ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۵۲؛ توفیق ابوعلی، ۱۴۲۰ هـ. / ۲۰۰۰ م. : ۱۵۱)

(۲۰۰) و آن را در دلالت بر نزدیکی شدید به کار برند.

فیض با اقتباس از این آیه شریفه، ابیات زیر را سروده است:

درون خانه دل دیو را چه زهره ورود
خدای هست چو نزدیک تر ز حبل ورید
(ص ۱۸۳)

شهود عشق ز نجوای نَحْنُ أَقْرَبُ مُسْت
جنود زهد يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ
و نَحْنُ أَقْرَبُ خَطِّ مَقْرَبِي بَاشِد
که قرب را ز ره خویش می تواند دید
(ص ۱۸۴)

نیمه دوم از بیت اول مأخوذ است از آیه کریمه «... أَوْلَيْكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ»
(فصلت/۴۴).

یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ بِي مِنْ حَبْلِ وَرِيدِي
فِي حَبِيبِكَ فَارَقْتُ قَرِيبِي وَ بَعِيدِي
(ص ۶۴۸)

۴۳. ... وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. (ق/۳۰)

این مثل در برخی از جوامع اسلامی متداول است (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۶۶؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۷) و در مقام اشاره به حرص و شره و زیاده طلبی بدان تمثّل جویند.

فیض با اقتباس لفظی از این آیه کریمه گوید:

آن که از این باده بنوشد زند
تا به ابد نعره هَلْ مِنْ مَزِيدٍ
(ص ۲۸۱)

۴۴. كُلُّ مَنْ عَلَيهَا فَانٍ، وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. (رحمن ۲۷-۲۶)

این مثل در میان مسلمانان رواج دارد (الثعالبی، ۱۴۱۲هـ. / ۱۹۹۲م: ج ۲، ص ۱۳۴ و ۱۳۷؛ بلطه جی، ۱۴۲۱هـ. / ۲۰۰۰م: ۱۵۳ - و بدون آیه ۲۷: الهاشمی، ۱۳۸۴هـ. / ۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۷۴؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۷؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۳، ص ۱۲۳۰؛ الثعالبی، ۱۴۰۳هـ. / ۱۹۸۳م: ۱۴؛ الابشیهی، بی تا: ج ۱، ص ۲۸) و در تسلیت و دلداری به عزادار مصیبت دیده یا بی اعتباری و ناپایداری حیات دنیوی به کار می رود.

فیض به تأثیر از این مثل قرآنی، ابیات زیر را سروده است:

خود را چو شناخت فیض دانست فانی که و هست جاودان کیست
(ص ۱۳۱)

این جهان بی بقا هیچ است هیچ هر چه می‌گردد فنا هیچ است هیچ
گر جهان را سربه‌سر بگرفته‌ای چون نمی‌ماند به‌جا هیچ است هیچ
شد مرا یک نکته از غیب آشکار در دو عالم جز خدا هیچ است هیچ
(ص ۱۶۶)

ما همه فانی و تویی باقی مَا لَنَا يَنْفَدُ وَ مَا لَكَ بَاقٍ
(ص ۴۰۶)

مصراع دوم، به مثل قرآنی دیگر اشاره دارد که ذیل شماره ۲۳ آمده است.
ما همه فانی و تویی باقی^۱ در سرای تو می‌شویم هلاک

(ص ۴۲۱) ۴۵. ... هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ... (حدید/۴)

این مثل در برخی از سرزمین‌های اسلامی متداول است (حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۷؛ بلطه‌جی،

۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۱۵۴) و در تحذیر از غفلت بدان تمثّل جویند.

فیض با اقتباس از این آیه شریفه، این ابیات را سروده است:

هر کجا می‌رویم او با ماست اوست در جان ما و در دل ما
(ص ۳۹)

أَرَاكَ مَعِيَ أَيْنَمَا كُنْتُ كُنْتُ وَ أَنْتَ تَرَانِي وَ لَسْتُ أَرَاكَ
(ص ۴۲۰)

تا کی از این و آن طلبی آن که با تو هست بگذر از این و آن که همان است آن یکی
(ص ۶۹۱)

۴۶. ... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ... (طلاق/۳)

۱. با اندک تصرف در دو واژه.

این مثل در بسیاری از کشورهای اسلامی رواج دارد (ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۱۹۷؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۸؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۴، ص ۱۸۹۷) و در ترغیب به انجام امری که نتیجه‌ای مطلوب در پی داشته باشد، به کار می‌رود.

فیض در این معنی نیکو سراید:

هر که یاری نخواهد از مخلوق حق تعالاش یار می‌باشد

(ص ۳۲۴)

۴۷. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. (انشراح/۶)

این مثل در جهان اسلام متداول و مشهور است (الهاشمی، ۱۳۸۴هـ./۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۰۶؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۲۱۶؛ اجلالی، ۱۳۵۴ش: ۱۷؛ الثعالبی، ۱۴۱۲هـ./۱۹۹۲م: ج ۱، ص ۲۰۴ و ج ۲، ص ۲۱۹؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۹؛ بلطجی، ۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۹۱، ۱۶۰؛ مراد، ۱۹۸۴م: ۲۷۵؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۱، ص ۳۱۰) و در مقام فرج بعد از شدت به کار می‌رود.

فیض با اقتباس از این آیه کریمه گوید:

هر یسری راست عسر درپی هر عسری را ز پی کرم‌ها

(ص ۵۲)

۴۸. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (زلزال/۷-۸)

این مثل در بیشتر سرزمین‌های اسلامی کاربرد دارد (الزرکشی، ۱۳۹۱هـ./۱۹۷۲م: ج ۱، ص ۴۸۵؛ الهاشمی، ۱۳۸۴هـ./۱۹۶۴م: ج ۱، ص ۳۰۴؛ حکمت، ۱۳۶۱ش: ۷۹؛ ابن یوسف، ۱۳۶۳ش: ۲۱۸؛ بلطجی، ۱۴۲۱هـ./۲۰۰۰م: ۱۶۰؛ مراد، ۱۹۸۴م: ۳۷۳؛ دهخدا، ۱۳۷۰ش: ج ۴، ص ۱۷۵۲) و آن را در بیان جزای متناسب با عمل بر زبان رانند.

فیض با اشاره به مضمون این مثل قرآنی گوید:

نیک و بد هر که هست سوی خودش عایدست

هرچه در امروز کرد روز جزا آن گرفت

(ص ۸۹)

جا دارد اگر ما عمل خویش بسنجیم زآن پیش که از ذره و مثقال بچویند

(ص ۲۳۳)

فیض افزون بر این امثال، در اشعار خود از الفاظ و مفاهیم و تعبیر قرآنی دیگر به طرز شگفت‌انگیز سود جسته و سخن خود را به زیور کلام وحی آراسته است که از باب مثال می‌توان به تعبیراتی مانند «بار امانت»، «آیت نور»، «خلق و امر»، «عالم ذر»، «یار غار»، «چارجو»، «دارالخلد» و «آیه ولایت» اشاره کرد. اهتمام وی در سرودن چکامه‌هایی با ردیف آیات قرآنی و اقتباس لفظی و معنوی از کتاب خدا و برداشت‌های عرفانی از آیات بینات، خود گویای تبخّر و تضلعّ اعجاب‌آورش در حوزه علوم و معارف قرآنی است و چرا چنین نباشد کسی که از خرمن فضل و دانش صدرالمتألهین، سید بحرانی، ملا خلیل قزوینی، شیخ بهائی و دیگر بزرگان علم و دین توشه برگرفت و از مشایخ اجازه علامه مجلسی و سید نعمت‌الله جزایری بود و آثاری گرانبه‌تر و ماندگار در علوم و فنون اسلامی از خود به یادگار نهاد و تفاسیری ارزشمند به‌رشته تحریر درآورد که تفسیر صافی در رأس آنها است. (← مدرّس، ۱۳۴۹: ج ۴، ص ۳۷۱)

اکنون چنانچه بر مجموعه اشارات و تلمیحات قرآنی، اخذ و اقتباس از احادیث نبوی و روایات معصومین را که امتیازی دیگر در این حوزه محسوب می‌شود، بیفزاییم و در این راستا به کاربرد مصطلحات علمی و عرفانی و اخلاقی مبتنی بر دو اصل قرآن و حدیث نیز توجه کنیم، بی‌درنگ می‌توان به اتحاد قرآن و عرفان و برهان در دیوان اشعار فیض حکم کرد و به ارزش واقعی این گنجینه گهربار پرمزوراز پی برد.

کتابنامه

الابشهی، شهاب‌الدین محمد بن احمد. بی‌تا. *المستطرف فی کلّ فنّ مستطرف*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابن یوسف، ضیاء‌الدین الحدائق الشیرازی. ۱۳۶۳ ش. *امثال القرآن الکریم*. به‌کوشش مهدی ماحوزی. تهران: انتشارات اساطیر.

بلطه‌جی، توفیق بن عمر. ۱۴۲۱ هـ. ۲۰۰۰ م. *حکم من القرآن جرت مجری الامثال*. دمشق: دار الفکر.

توفیق ابوعلی، محمد. ۱۴۲۰ هـ. ۲۰۰۰ م. *روائع الامثال الشائعه*. چاپ دوم. بیروت: دار النفاث.

الثعالبی، ابومنصور. ۱۴۰۳ هـ. ۱۹۸۳ م. *الاعجاز والايجاز*. چاپ دوم. بیروت: دار الرائد العربی.

_____ . ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م. *الاعتباس من القرآن الکریم*. تحقیق ابتسام مرهون الصفار و مجاهد مصطفی بهجت. المنصورة: دارالوفاء.

_____ . ۱۹۸۳ م. *التمثیل والمحاضرة*. تحقیق عبدالفتاح محمدالحلو. چاپ دوم. الرياض: الدارالعربیة للکتاب.

حکمت، علی اصغر. ۱۳۶۱ ش. *امثال قرآن*. چاپ دوم. تهران: بنیاد قرآن.

دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۰ ش. *امثال و حکم*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

الزركشى، بدرالدين محمدبن عبدالله. ۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۲ م. *البرهان فى علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ دوم. بیروت: دارالمعرفة.

السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن. بی تا. *الاتقان فى علوم القرآن*. بیروت: عالم الكتب.

عبدالباقي، محمدفؤاد. ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م. *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. تقديم منصور فهمى. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر.

فیض کاشانی، ملامحسن. ۱۳۶۱ ش. *دیوان کامل فیض کاشانی*، همراه با رساله گلزار قدس. تهران: نشر پگاه.

قرآن مجید. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ۱۳۷۴ ش. چاپ چهارم. تهران: سروش.

قره العین. به اهتمام امین پاشا اجلالی، با پیشگفتار مهدی محقق. ۱۳۵۴ ش. تبریز: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

مدرس، میرزاحمدعلی. ۱۳۴۹ ش. *ریحانة الادب*. چاپ دوم. تبریز: کتابفروشی خیام.

مراد، میشال. ۱۹۸۴ م. *روائع الامثال العالمیة*. بیروت: دارالشرق.

الهاشمی، السیداحمد. ۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م. *جواهر الادب فى ادبیات و انشاء لغة العرب*. چاپ بیستویکم. مصر: مطبعة السعادة.